در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۹۷
کتاب الحج (بحث استطاعت)

جلسه 11

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است کسی که دور از مکه است و مسلّماً راحله در استطاعت او شرطیت دارد، آیا به صورت مطلق شرطیت دارد؟ یعنی هر چند قادر بر مشی باشد یا این که به صورت مطلق شرطیت ندارد و تنها اگر قدرت بر مشی ندارد راحله معتبر است، اما اگر قدرت بر مشی دارد باید پیاده برود و او نیز مستطیع است. دو طائفه از روایات بیان شد که در اینجا ادامه روایات طائفه دوم را ذکر می‌کنیم.

روایت دوم از طائفه دوم

مُحَمَّدُ بْنُ يعْقُوبَ عَنْ عَلِي بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(علیه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ فَإِنْ عُرِضَ عَلَيهِ مَا يحُجُّ بِهِ فَاسْتَحْيا مِنْ ذَلِكَ أَ هُوَ مِمَّنْ يسْتَطِيعُ إِلَيهِ سَبِيلًا قَالَ نَعَمْ مَا شَأْنُهُ يسْتَحْيِي وَ لَوْ يحُجُّ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعَ أَبْتَرَ فَإِنْ كَانَ يسْتَطِيعُ أَنْ يمْشِي بَعْضاً وَ يرْكَبَ بَعْضاً فَلْيحُجَّ.[1]

در این روایت حلبی به امام صادق(علیه السلام) عرض می‌کند: اگر به او زاد و راحله عرضه شود و او نیز استحیا کند، آیا مصداق آیه شریفه است؟ حضرت فرمود: بله، «مَا شَأْنُهُ يسْتَحْيِي وَ لَوْ يحُجُّ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعَ أَبْتَرَ»، این «ما» به نظر ما نافیه است؛ یعنی نباید استحیا کند هر چند سوار بر یک حمار معیوب شده و حج به جا آورد. بعد می‌فرماید: «فإن كان يستطيع» که در نسخه تهذیب و استبصار «يطيقُ» دارد.

روایت سوم

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِي بْنِ الْحُسَينِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ(علیه السلام) يقُولُ: مَنْ عُرِضَ عَلَيهِ الْحَجُّ وَ لَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعَ مَقْطُوعِ الذَّنَبِ فَأَبَى فَهُوَ مُسْتَطِيعٌ لِلْحَجِّ.[2]

طریق شیخ صدوق(قدس سره) به هشام بن سالم صحیح است. صدوق(قدس سره) به هشام بن سالم دو طریق دارد که هر دو طریق معتبر و صحیح است بویژه طریق دوم که عبارت است از: «علی بن بابویه [پدر شیخ صدوق] عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن ابی عمیر و علی بن حکم جمیعاً عن هشام بن سالم جوالیقی»[3]، خود هشام بن سالم جوالیقی نیز موثق است؛ یعنی ما دو قسمت سند را این‌گونه باید حل کنیم که طریق صدوق(قدس سره) به هشام را بررسی کردیم که صحیح است و خود هشام بن سالم نیز در کتب رجالی مثل رجال نجاشی آمده: «ثقةٌ ثقه»[4]. هشام بن سالم هم از اصحاب امام صادق(علیه السلام) است و هم از اصحاب امام کاظم(علیه السلام). ابوبصیر نیز معتبر است.

ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که فرمود: اگر کسی حج برایش عرضه شود هر چند بر یك حمار اجدع و ناقص و دُم بریده و او از انجام حجّ ابا کند، او مستطیع است.

دیدگاه محقق خویی(قدس سره) و نقد آن

مرحوم خوئی نسبت به صحیحه حلبی و صحیحه ابی‌بصیر می‌فرماید: اگر بخواهیم به مدلول این دو روایت ملتزم شده و بگوئیم یك کسی با حمار اجدع برود، این قطعاً حرجی است و حرج نیز در شریعت منفی است و کسی به آن ملتزم نمی‌شود. گویا ایشان می‌خواهند بگویند مفاد این دو روایت مطلبی است که با مبانی شریعت ناسازگار بوده و عنوان حرج دارد. لذا باید این دو روایت را کنار گذاشت.[5]

مرحوم والد ما در جواب محقق خوئی(قدس سره) می‌گویند اگر این کار دائماً حرجی بود (یعنی اگر سوار شدن بر حمار اجدع ابتر دائماً مستلزم حرج باشد) این فرمایش شما درست است، ولی این در برخی از موارد و نسبت به بعضی از اشخاص حرجی است. بنابراین حال که تنها نسبت به بعضی از اشخاص حرجی است، نمی‌توانیم روایت را کلاً کنار بگذاریم.[6]

روایت چهارم

وَ عَنْهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِی عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ(علیه السلام) قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیهِ سَبِیلًا قَالَ یخْرُجُ وَ یمْشِی إِنْ لَمْ یکُنْ عِنْدَهُ قُلْتُ لَا یقْدِرُ عَلَی الْمَشْی قَالَ یمْشِی وَ یرْکَبُ قُلْتُ لَا یقْدِرُ عَلَی ذَلِكَ أَعْنِی الْمَشْی قَالَ یخْدُمُ الْقَوْمَ وَ یخْرُجُ مَعَهُمْ.[7]

در سند این روایت علی بن ابی‌حمزه بطائنی است و روایاتی که قبل از واقفی بودنش از او اخذ شده معتبر است، اما روایات پس از وقف او معتبر نیست، لیکن اشکال سند وجود قاسم بن محمد جوهری است که او نیز واقفی می‌باشد. ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم این آیه را معنا کنید. حضرت فرمود: اگر نزد بیت نیست، خارج شده و پیاده به سمت بیت حرکت کند. دوباره می‌پرسد: قدرت بر مشی ندارد. حضرت فرمود: یك مقدار راه برود و یك مقدار سوار بشود. باز می‌پرسد: اصلاً نمی‌تواند راه برود. فرمود: خدمت به کاروانی کند تا او را به همراه خود ببرند.

اشکال روایت در این قسمت است که اگر حتی مشی بر او حرجی باشد باید برود که این قابل التزام نبوده و هیچ فقیهی طبق آن فتوا نداده است. نکته دیگری که در ذیل روایت است آن که اگر کسی نمی‌تواند حتی مقداری راه برود، باید در آن کاروان کار کند تا او را سوار مرکب کرده و به حج ببرند. به این قسمت از روایت نیز کسی فتوا نداده است. بنابراین با چشم‌پوشی از اشکال سندی روایت، باز روایت قابلیت برای استدلال ندارد. پس تا اینجا سه روایت از طائفه دوم قابلیت استدلال دارد.

روایت پنجم

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَینِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَیوبَ عَنْ مُعَاوِیةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ(علیه السلام) عَنْ رَجُلٍ عَلَیهِ دَینٌ أَ عَلَیهِ أَنْ یحُجَّ قَالَ نَعَمْ إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَی مَنْ أَطَاقَ الْمَشْی مِنَ الْمُسْلِمِینَ وَ لَقَدْ کَانَ مَنْ حَجَّ مَعَ النَّبِی(صلی الله علیه وآله) مُشَاةً وَ لَقَدْ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ(صلی الله علیه وآله) بِکُرَاعِ الْغَمِیمِ فَشَکَوْا إِلَیهِ الْجَهْدَ وَ الْعَنَاءَ فَقَالَ شُدُّوا أُزُرَکُمْ وَ اسْتَبْطِنُوا فَفَعَلُوا ذَلِكَ فَذَهَبَ عَنْهُمْ.[8]

معاویه بن عمار می‌گوید: از امام صادق(علیه السلام) پرسیدم که شخصی دینی بر عهده‌اش است و بدهکار می‌باشد، آیا با این

حال حج بر او واجب است؟ حضرت فرمود بله، حجة الاسلام بر کسی که قدرت بر راه رفتن دارد واجب است. امام(علیه السلام) شاهد می‌آورند که بسیاری از افرادی که با پیامبر(صلی الله علیه وآله) حج رفتند، پیاده بودند و وقتی به «کراع الغمیم» (وادی بین مدینه و مکه) رسیدند، به پیامبر(صلی الله علیه وآله) از به خاطر خستگی راه شِکوه کردند.

حضرت فرمود: لباس‌های رویین را درآورید و یك چیزهای دیگری روی خود بیندازید[9] (عرب به پتو می‌گوید «بطّانیه»)، این کار را کرده و خستگی آنها برطرف شد. عبارت: «عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ» به معنای «من قدر علی المشی» است که این روایت دلالت روشنی دارد بر این که راحله معتبر نیست.

دیدگاه محقق خویی پیرامون روایت پنجم

محقق خویی(قدس سره) در دو کلمه: «اطاقَ» و «مشی» در روایت دقت نموده و فرموده است:

1) مراد از اطاقه فقط اصل القدره نیست، بلکه اطاقه یعنی نهایة القدرة، غایة القدرة؛ زیرا کلمه «اطاقه» از باب افعال است و چون از باب افعال است، به معنای «إعمال آخر مرتبة القدرة» می‌باشد؛ یعنی نهایت توان خود (که فوق آن تصور نمی‌شود) را باید به کار گیرد. بعد می‌فرماید: در آیه 184 سوره بقره: «وَ عَلَى الَّذِينَ يطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ» به معنای «علی الذین یتحملون الصوم بجحد و حرج شدید» می‌باشد؛ یعنی آنهایی که روزه برایشان خیلی حرجی است مانند شیخ و شیخه.[10]

ایشان در ادامه می‌گویند: صحیحه معاویة بن عمار متضمن حکمی است که هیچ کس بدان ملتزم نشده است؛ یعنی اگر اطاقه را این‌گونه معنا کنیم که هر چند حرج شدید هم باشد، اما باز حج بر او واجب است، کسی بدان ملتزم نشده است.

2) مراد از این مشی، «المشی فی داره و بلده» است، نه «المشی الی الحج»؛ یعنی «اطاق المشی فی داره و بلده» است در مقابل مریض، کسی که در بلدش مریض است و خوابیده که قدرت بر مشی حتی در شهر و خانه خود ندارد نه مشی به سمت مکه.[11]

ارزیابی دیدگاه محقق خویی(قدس سره)

اشکال ما به مطلب اول ایشان آن است که وقتی کلمه «استطاعه» را از کتب لغت معنا کردیم، «اطاقَ» را به معنای «قدر» بیان کرده و نگفته «قدَرَ ولو حرجیاً»، بلکه به «اصل القدره» معنا کرده است. البته این مطلب که در ادبیات می‌گویند: «زیادة المبانی تدل علی شدة المعانی» درست است، لیکن این سخن برای خود ادبیات است نه در همه جا، این که بگوئیم «طاق» به باب افعال رفته شده: «اطاقَ، یطیقُ إطاقةً» پس باید یك معنای جدیدتری داشته باشد، این‌گونه نیست و اطاق به همان معنای «قدر» است.

مرحوم والد ما می‌فرماید: فقیهان ما مانند شیخ طوسی (که حدود هزار سال پیش است) «اطاقَ» را به قدرت معنا کرده با اینکه اهل لسان بوده است. از علامه حلی گرفته و فقهایی که خودشان عرب زبان بودند همه «اطاقَ» را به معنای اصل قدرت گرفتند نه به معنای «نهایة القدره».

اشکال بر مطلب دوم ایشان آن است که عبارت: «المشی من المسلمین» نیز ظهور در «المشی الی الحج» دارد و کسی به معنای «المشی ببلده» معنا نمی‌کند. حال ممکن است کسی مشی در بلد از خانه تا مسجد برود، ولی از خانه تا بیرونِ شهر نتواند برود. بنابراین مسلماً ظهور در این دارد که «المشی الی الحج» مراد است نه «المشی فی بلده».[12]

به مرحوم خوئی عرض می‌کنیم شما که «اطاق المشی» را این‌گونه معنا می‌کنید این شاهدی که امام صادق علیه السلام از حج پیامبر(صلی الله علیه وآله) می‌آورد، شما اگر می‌گوئید «من اطاق الحج» حج حرجی است و هیچ فقیهی نگفته که واجب است، پس چرا امام صادق(علیه السلام) این را به عنوان شاهد می‌آورد؟ ایشان می‌فرماید: شاید این حج استحبابی باشد نه حجة الاسلام[13]، ولی به نظر ما وقتی «اطاق المشی» را به «القدرة علی المشی» معنا کنیم نه به معنای قدرت با حرج، بعد می‌گوئیم این استشهادی هم که امام(علیه السلام) در ذیل روایت آوردند مطلب درستی است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرین.

---

[1] الکافی 4- 266- 1، و التهذیب 5- 3- 3، و الاستبصار 2- 140- 455؛ وسائل الشیعة؛ ج11، ص: 40، ح14189- 5.

[2] الفقیه 2- 419- 2859؛ وسائل الشیعة؛ ج11، ص: 42، ح14191- 7.

[3] «و ما کان فیه عن هشام بن سالم فقد رویته عن أبی؛ و محمّد بن الحسن بن أحمد ابن الولید- رضی اللّه عنهما- عن سعد بن عبد اللّه؛ و عبد اللّه بن جعفر الحمیری جمیعا عن یعقوب بن یزید؛ و الحسن بن ظریف؛ و أیوب بن نوح، عن النضر بن سوید، عن هشام بن سالم، و رویته عن أبی- رضی اللّه عنه- عن علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن محمّد بن أبی عمیر؛ و علی بن الحکم جمیعا عن هشام بن سالم الجوالیقی.» من لا یحضره الفقیه؛ ج4، ص: 424-425.

[4] «هشام بن سالم الجوالیقی مولی بشر بن مروان أبو الحکم، کان من سبی الجوزجان. روی عن أبی عبد الله و أبی الحسن علیهما السلام، ثقة ثقة. له کتاب یرویه جماعة. أخبرنا محمد بن عثمان قال: حدثنا جعفر بن محمد قال: حدثنا عبید الله بن أحمد قال: حدثنا ابن أبی عمیر عنه بکتابه. و کتابه الحج، و کتابه التفسیر، و کتابه المعراج.» رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعة، ص434، شماره1165.

[5] «و لا یخفی أن القائل بعدم اعتبار الراحلة فی الاستطاعة، و بالاکتفاء بالتمکّن من المشی، لا یلتزم بمدلول هاتین الصحیحتین، لأنه حرجی قطعاً، و هو منفی فی الشریعة المقدّسة، و لا یلتزم به أحد، فإن الحرج منفی مطلقاً.» موسوعة الإمام الخوئی؛ ج26، ص: 62.

[6] «ان دعوی صراحة هذه الاخبار أو کونها کالصریحة فی ثبوت الحکم الحرجی ممنوعة جدا فان هذه الاخبار تکون مطلقة قد یتحقق فی موردها الحرج و قد لا یتحقق و علیه فمقتضی حکومة دلیل نفی الحرج تخصیصها بصورة عدم تحققه لا العکس.» تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحج؛ ج1، ص: 95.

[7] التهذیب 5- 10- 26، و الاستبصار 2- 140- 457؛ وسائل الشیعة؛ ج11، ص: 43، ح14196- 2.

[8] التهذیب 5- 11- 27، و الاستبصار 2- 140- 458، و الفقیه 2- 295- 2503؛ وسائل الشیعة؛ ج11، ص: 43، ح14195- 1.

[9] مقرّر: علامه محمدتقی مجلسی(قدس سره) عبارت: «شُدُّوا أُزُرَکُمْ وَ اسْتَبْطِنُوا» در روایت را این‌گونه معنا کرده است: «حضرت فرمودند که میان خود را سخت بر بندید و چهار ذرعی را بر بالای شکم نیز ببندید محکم.» لوامع صاحبقرانی، ج7، ص: 420.

[10] نکته: به مرحوم والد عرض می‌کردم آیه «و علی الذین یطیقونه فدیةٌ» چرا اختصاص به شیخ و شیخه داده شده است؟! یکی از اشکالاتی که می‌کنند این است دختری که نُه سالش می‌شود قدرت بر روزه گرفتن ندارد، در بعضی از کشورها مثل کشورهای گرمسیر مانند حجاز ممکن است قدرت داشته باشند، ولی در کشورهایی مثل کشور ما معمولاً قدرت ندارند. دختری که تازه نُه ساله شده آن هم در گرمای شدید باید بگوئیم 17 ساعت روزه بگیرد. به ایشان عرض کردم این آیه شریفه شامل حال اینها هم می‌شود. بنابراین می‌توانیم بگوئیم روزه گرفتن بر اینها هم واجب نیست و فقط باید کفاره بدهند؛ یعنی دو گروه فقط کفاره بدهند و قضا بر ایشان واجب نیست: هم کسی که تازه بالغ می‌شود و هم شیخ و شیخه.

[11] «فإنّه قد حکم فیه بوجوب الحجّ علی من أطاق المشی، و المراد من «أطاق» إعمال غایة الجهد و المشقّة و منه قوله تعالی ... وَ عَلَی الَّذِینَ یطِیقُونَهُ فِدْیةٌ طَعَامُ مِسْکِینٍ ... و یجاب عن ذلك أوّلًا بأنّه لم یعمل أحد من الفقهاء بمضمونه. و ثانیاً: أنّ

المراد بمن أطاق المشى، القدرة على المشى فى قبال المريض و المسجى الّذى لا يتمكّن من المشى أصلًا حتّى فى داره و بلده، فمن تمكّن من المشى و أطاقه بمعنى أنّه لم يكن مريضاً و لم يكن مسجى، يجب عليه الحجّ بالطرق المتعارفة لا مشياً على الأقدام.» موسوعة الإمام الخوئى؛ ج28، ص 29.

[12] «و ربما يقال ان المراد من «أطاق» المذكور فى الرواية الذى هو من باب الافعال اعمال أخر مرتبة القدرة و بذل نهاية الطاقة التى ليس فوقها قدرة أصلا كما هو المراد فى قوله تعالى وَ عَلَى الَّذِينَ يطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ اى على الذين يتحملون الصوم بجهد و حرج شديد كالشيخ و الشيخة و من الواضح انه لا يجب الحج فى هذا المورد قطعا و لم يلتزم به أحد كما ان الظاهر ان المراد بالطاقة فى الرواية هو القدرة على المشى فى داره و بلده فى مقابل المريض و المسجى الذى لا يقدر على المشى أصلا حتى فى داره و بلده و ليس المراد به المشى إلى الحج و عليه فالصحيحة فى مقام بيان وجوب الحج على كل من كان قادرا على المشى و كان متمكنا منه فى بلده فى مقابل المريض الذى لا يتمكن من المشى فالرواية أجنبية عمن يطيق المشى و يتمكن منه بجهد و مشقة و اما الذين حجوا مع النبى(صلى الله عليه وآله) فيحتمل ان يكون حجهم حجا استحبابيا لا حجة الإسلام و ذكر الامام- عليه السلام- هذه القضية ليس للاستشهاد و انما كان نقلها لمناسبة ما.

أقول الظاهر ان كلمة «أطاق» يكون المراد بها مجرد الطاقة و القدرة فإنا نرى فى كلمات الفقهاء سيما من كان منهم من أهل اللسان كصاحب الجواهر و قبله العلامة و الشيخ و غيرهما الاستعمال فى ذلك بل صاحب الجواهر ذكر عقيبه قوله: «من دون مشقة» و ذكر فى المدارك انه اعترف الأصحاب فى حق القريب بعدم اعتبار الراحلة له إذا أطاق المشى و من الواضح ان مرادهم مجرد القدرة لا نهايتها و آخر مرتبتها و عليه فالرواية ظاهرة فى وجوب حجة الإسلام إذا كان قادرا على المشى كما ان الظاهر ان المراد هو المشى إلى الحج لا المشى فى بلده و داره فإنه لا خصوصية له فى الوجوب بل الملاك هو سلامة البدن كما سيأتى و منه يظهر ان نقل من حج مع النبى(صلى الله عليه وآله) كان بعنوان الاستشهاد لا لمجرد المناسبة و عليه فالرواية تدل على خلاف المشهور و لا مجال للمناقشة فيها سندا و دلالة أصلا.» تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج1، ص: 85-84.

[13] «و أمّا استشهاد الإمام (عليه السلام) بأصحاب رسول اللّه(صلى الله عليه وآله) فلم يعلم أنّ حجّهم كان حجّة الإسلام و يحتمل كونه حجّا ندبياً و إن فرض أوّل سنتهم لاستحباب الحجّ للمتسكع، فلا ريب فى اعتبار الزاد و الرّاحلة حتّى لمن يتمكّن من المشى.» موسوعة الإمام الخوئى؛ ج28، ص: 29.